

## قلم

گفتی قلم بدست ابلیس اسیر است  
قلم در بند و زنجیر است  
قلم اسیر است  
نه  
نه ،  
هرگز باور نمیکنم  
قلم دوست ندارد زندان را  
روح قلم آزادیست  
خون قلم آزادیست  
قلم در بند شده نمیتواند  
و لو صد بارش به تیغ زند  
نمیشناسد او چوبه دار را  
نمیشنود او  
صدای اخطار را  
قلم در بسته و صدای خفه نمیشناسد  
قلم زندان و زنجیر و پنجره نمیشناسد  
قلم فقط قلم است  
آزاد  
آزاد  
آزاد  
قلم خنجر است  
تیغ است  
نیام  
قلم چکش است  
سندان است  
پیام  
میکشد او  
قلب دژخیمان را  
میدرد او  
سینه زندانبان را  
قلم هم تیر است و تفنگ  
میگیرد نشانه سینه رهنان را

قلم گنگ نمیشود  
او فقط یک زبان دارد  
و نمیشناسد زبان را  
او گوش دارد  
میشنود صدای خفقان را  
قلم کور نمیشود  
او میگیرد راهی حقیقت جویان را  
قلم فقط قلم است  
آزاد  
آزاد  
آزاد  
قلم را گر بشکنی  
باز هم به پیش میرود  
قلم را گر بسوزی  
با سیاهی کار روشنایی میدهد  
به راهی خود میدهد ادامه  
میرود به پیش  
نه ای دوست  
قلم نه میمیرد  
نه میشکند  
نه او آتش میگیرد  
نه او در بند میشود  
نه او خاموش میشود  
نه او بی حس یا روپوش میشود  
قلم زنده جاوید بپیش میرود  
لیک  
بیم من از آنست ،  
راست راستی ای دوست  
که به بیراهه کشانند و اغفالش کنند  
نه شود  
چشم بسته به سیاهچالش کنند  
روشنایی را بدزدند از نزدش و  
پامالش کنند  
آه . . .  
اگر پامالش کنند  
آه . . .

اگر پامالش کنند  
سوما کاویانی  
۲۰۰۲/۰۱/۱  
از گزینه شعری پرواز آتشین